

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"  
فرستنده: احمد پوپل  
۱۱ جون ۲۰۲۵

## پریا

یکی بود یکی نبود  
زیر گنبد کبود  
لخت و عورت تنگ غروب سه تا پری نشسته بود.

زار و زار گریه می کردن پریا  
مٹ ابرای بهار گریه می کردن پریا.

گیسشون قد کمون رنگ شبق  
از کمون بلن ترک  
از شبق مشکی ترک.

روبروشون تو افق شهر غلامای اسیر  
پشتشون سرد و سیا قلعه افسانه پیر.

از افق جیرینگ جیرینگ صدای زنجیر میومد  
از عقب از توی برج شبگیر میومد...

» - پریا! گشنه تونه؟

پریا! تشنه تونه؟

پریا! خسته شدین؟

مرغ پر بسته شدین؟

چپه این های های تون  
گریه تون وای وای تون؟»

پریا هیچی نگفتن، زار و زار گریه می کردن پریا  
مث ابرای بهار گریه می کردن پریا

» - پریای نازنین  
چه تونه زار می زنین؟  
توی این صحرای دور  
توی این تنگ غروب  
نمی گین برف میاد؟  
نمی گین بارون میاد؟  
نمی گین گرگه میاد می خوردتون؟  
نمی گین دیبه میاد یه لقمه خام می کند تون؟

نمی ترسین پریا؟  
نمیاین به شهر ما؟

شهر ما صداش میاد، صدای زنجیراش میاد -

پریا! قدر رشیدم ببینین  
اسب سفیدم ببینین:  
اسب سفید نقره نل  
یال و دمش رنگ عسل،  
مرکب صرصر تک من!  
آهوی آهن رگ من!  
گردن و ساقش ببینین!  
باد دماغش ببینین!

امشب تو شهر چراغونه  
خونه دیبا داغونه  
مردم ده مهمون مان  
با دامب و دومب به شهر میان  
داریه و دمبک می زنن

می رقصن و می رقصونن

غنچه خندون می ریزن

نقل بیابون می ریزن

های می کشن

هوی می کشن:

« - شهر جای ما شد!

عید مردماس، دیب گله داره

دنیا مال ماس، دیب گله داره

سفیدی پادشاس، دیب گله داره

سیاهی رو سیاس، دیب گله داره»...

پریا! دیگه توک روز شیکسه

درای قلعه بسّه

اگه تا زوده بلن شین

سوار اسب من شین

می رسیم به شهر مردم، ببینین: صداش میاد

جینگ و جینگ ریختن زنجیر برده هاش میاد.

آره ! زنجیرای گرون، حلقه به حلقه، لابه لا

می ریزن ز دست و پا.

پوسیده ن، پاره می شن

دیبا بیچاره می شن:

سر به جنگل بذارن، جنگلو خارزار می بینن

سر به صحرا بذارن، کویر و نمکزار می بینن

عوضش تو شهر ما... [ آخ ! نمی دونین پریا!]

درِ برجوا می شن، برده دارا رسوا می شن

غلوما آزاد می شن، ویروونه ها آباد می شن

هر کی که غصه داره

غمشو زمین می ذاره.

قالی می شن حصیرا  
آزاد می شن اسیرا.  
اسیرا کینه دارن  
داسشونو ور می دارن  
سیل می شن: شر شر شر!  
آتیش می شن: گر گر گر!  
تو قلب شب که بد گله  
آتیش بازی چه خوشگله!

آتیش! آتیش! - چه خوبه!  
حالام تنگ غروبه  
چیزی به شب نمونه  
به سوز تب نمونه،  
به جستن و واجستن  
تو حوض نقره جستن...

الان غلاما وایستادن که مشعلا رو وردارن  
بزنن به جون شب، ظلمتو داغونش کنن  
عمو زنجیر بافو پالون بزنن وارد میدونش کنن  
به جائی که شنگولش کنن  
سکه یه پولش کنن.  
دست همو بچسبن  
دور یاور برقسن

«حمومک مورچه داره، بشین و پاشو» در بیارن  
قفل و صندوقچه داره، بشین و پاشو» در بیارن

پریا! بسه دیگه های های تون  
گریه تاون، وای وای تون! «...»

پریا هیچی نگفتن، زار و زار گریه می کردن پریا  
مث ابرای بهار گریه می کردن پریا...

» - پریای خط خطی،

لخت و عریون پاپتی!

شبای چله کوچیک

که تو کرسی، چیک و چیک

تخمه می شکستیم و بارون می اومد صداس تو نودون می اومد

بی بی جون قصه می گف حرفای سر بسه می گف

قصه سبز پری زرد پری،

قصه سنگ صبور، بز روی بون،

قصه دختر شاه پریون!-

شما ئین اون پریا!

اومدین دنیای ما

حالا هی حرص می خورین، جوش می خورین.

غصه خاموش می خورین

که دنیامون خال خالیه،

غصه و رنج خالیه؟

دنیای ما قصه نبود

پیغوم سر بسته نبود.

دنیای ما عیونه

هر کی می خواد بدونه:

دنیای ما خار داره

بیابوناش مار داره

هر کی باهانش کار داره

دلش خبردار داره!

دنیای ما بزرگه

پر از شغال و گرگه!

دنیای ما - هی هی هی!

عقب آتیش - لی لی لی!  
آتیش می خوای بالا ترک  
تا کف پات ترک ترک...

دنیای ما همینه  
بخوای نخواهی اینه!

خوب، پریای قصه!  
مرغای پر شیکسه!

آبتون نبود، دونتون نبود، چائی و قلیون تون نبود،  
کی بتونه گفت که بیاین دنیای ما، دنیای وایلائی ما  
قلعه قصه تونو ول بکنین، کارتونو مشکل بکنین!»

پریا هیچی نگفتن، زار و زار گریه می کردن پریا  
مٹ ابرای باهار گریه می کردن پریا.

دس زدم به شونه شون  
که کنم روونه شون -

پریا جیغ زدن، ویغ زدن، جادو بودن دود شدن،  
بالا رفتن تار شدن  
پائین اومدن پود شدن،  
پیر شدن گریه شدن، جوون شدن خنده شدن،  
خان شدن بنده شدن، خروس سر کنده شدن،

میوه شدن هسته شدن،  
اتار سر بسته شدن،  
امید شدن یأس شدن، ستاره نحس شدن...

وقتی دیدن ستاره  
به من اثر نداره:

می بینم و حاشا می کنم، بازی رو تماشا می کنم  
هاج و واج و منگ نمی شم، از جادو سنگ نمی شم -

یکیش تنگ شراب شد  
یکیش دریای آب شد  
یکیش کوه شد و زق زد  
تو آسمون تتق زد...

شرابه رو سر کشیدم  
پاشنه رو ور کشیدم  
زدم به دریا تر شدم، از آن ورش به در شدم  
دویدم و دویدم  
بالای کوه رسیدم  
اون ور کوه ساز می زدن، همپای آواز می زدن:

» - دلنگ دلنگ! شاد شدیم  
از ستم آزاد شدیم  
خورشید خاتم آفتاب کرد  
کلی برنج تو آب کرد:

خورشید خانوم! بفرمائین!  
از اون بالا بیاین پائین!

ما ظلمو نفله کردیم  
آزادی رو قبله کردیم.  
از وقتی خلق پا شد  
زندگی مال ما شد.

از شادی سیر نمی شیم  
دیگه اسیر نمی شیم

ها جستیم و واجستیم  
تو حوض نقره جستیم

سیب طلا رو چیدیم  
به خونه مون رسیدیم...»

بالا رفتیم دوغ بود  
قصه بی بیم دروغ بود،  
پائین اومدیم ماست بود  
قصه ما راست بود:

قصه ما به سر رسید  
غلاغه به خونه ش نرسید،  
هاچین و واچین  
زنجیرو ورچین!

\*\*\*\*\*

یادداشت: زبان گویش شعر ویراستاری نشده است. اداره پورتال